روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
یکشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ • ۲۹ رمضان ۱۴۴۳ • ۱ می ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۲۷۰ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۰
اذان صبح فردا ۴:۳۸ • طلوع آفتاب ۶:۱۲

روزنامه شرق

◆ اردیبهشت‌ماه هر سال، شهرستان میمند استان فارس غرق در عطر گل محمدی شده و جشنواره گل و گلاب‌گیری برپا می‌شود
عکس: فرزانه چخماق ساز، باشگاه خبرنگاران جوان

دیالوگ روز

من ترانه پانزده سال دارم - رسول صدرعاملی - ۱۳۸۰

ترانه (ترانه علیدوستی): گند زدی ترانه، گند زدی... حالا می‌خوای چی کار کنی؟ هان؟!
خیلی پررو شده بودی از بس که همه گفتن چه دختر خوبی... خدایا دارم می‌ترکم... خیلی وقتا ازت خواستم کمکم کنی، هیچ‌وقتم نفهمیدم چه‌جور کمکم کردی... چه جوریشو که دیگه خودت بهتر می‌دونی ولی خواهش می‌کنم تنهام نذار... دیگه وقتی خودت همه‌چی رو می‌دونی که من نباید بترسم؛ ولی می‌ترسم...

تماشاگر

عید فطر در بلاد عرب و عجم

رضا صدیق

کشورهای مسلمان و به‌خصوص عربی دو عید مهم دارند، فطر و قربان. این دو عید به معنی واقعی کلمه عید است برایشان یعنی لباس نو می‌خرند، به خانه‌های هم می‌روند، سوروسات به پا می‌کنند و تمام آن وجوهی که در ذهن برای عید موجود است را رعایت می‌کنند. خب این دو مراسم، برای همه مسلمین عید است و برای ایرانیان شیعه نیز عید محسوب می‌شود و به هم تبریک می‌گویند اما حجم عیدبودنش برای ایرانیان به نسبت بلاد عربی آن‌قدر بالا نیست به‌خصوص عید فطر. دلیل این موضوع را شاید باید در مناسک تاریخی این دو نوع از بلاد جست‌وجو کرد. بلاد عربی مناسک بومی به عنوان عید ندارد و بوم و سنت بومی‌اش اسلام است. در اصل اسلام نه تنها دین که بلکه آیین سنتی بلادشان نیز به حساب می‌آید. یعنی اسلام و ظهور و تجلی‌اش تاریخ پیش از خود را تحت تأثیر قرار داده و جایی برای ماندگاری‌اش نگذاشته است، به‌خصوص در جایی مثل شامات یا عراق که تمدن آرام و سریانی داشته و به قطع اینان اعیاد سنتی‌ای داشته‌اند که حال هیچ اثری از آنها نیست. نبود مناسبتی که عید تاریخی بومی باشد از یک سو و تحویل سال به میلادی از سوی دیگر، عیدی برای مردمان عرب باقی نگذاشته است. تحویل سال قمری هم به دلیل مصادف‌بودن با محرم، جز در کشورهایی که ریشه‌های بنی‌امیه و ضد شیعی داشته باشند و شیرینی بدهند جزء اعیاد به حساب نمی‌آید. تحویل سال میلادی هم آنچنان عید به حساب نمی‌آید آنچنان که در تحویل سال ایرانی مرسوم است. پس نه عید بومی‌ای مانده و نه عید تحویل سالی، پس هر دو جنبه عیدانه تجمیع می‌شود در عید فطر و عید قربان. یعنی عید فطر هم کارکرد عید تحویل سال دارد و هم عیدهای بومی و عید مذهبی. به همین دلیل است که در جهان عرب، عید فطر این‌قدر مهم است و در ایران، تجلی کمتری دارد. زیرا ایران عید بومی‌اش از عید مذهبی‌اش سواست و حتی مذهبیونش نیز به عید بومی اهمیت می‌دهند. در این پروسه هم هرچه فاصله جامعه از مذهب بیشتر شده، عید مذهبی فطر هم کمرنگ‌تر شده است. البته وقتی گذشته را مرور می‌کنیم پیش‌تر و در دهه‌های قبل و مثلا ۷۰ سال قبل هم این‌گونه نبوده که مثلا عید فطر در ایران مثل جهان عرب، عید باشد و حالا کمرنگ شده باشد. به دلایل ذکرشده بالا در فرهنگ جهان عرب و در فرهنگ ایران، مواجهه این دو فرهنگ با عید فطر متفاوت از هم بوده و هست.

در تمام کشورهای عربی‌ای که عید فطر حضور داشته‌ام، این مواجهه چنان مشهود است که حال و هوای نوروز را در ایران برایم تداعی کرده است. چند روز مانده به عید فطر بازارها شلوغ می‌شوند و تکاپو به بازارها می‌افتد. زنان زیورآلات نو می‌خرند و مردان لباس و کفش، کودکان اسباب‌بازی می‌خرند و تمام مغازه‌ها پر است از آدم‌هایی که عیدی می‌خرند. شیرینی‌فروشی‌ها و به قولی حلویاتی‌ها شلوغ از آدم است و کیلو کیلو حلویات است که فروخته می‌شود. دقیقا مثل شب عید تجریش و یا بازار طهران. روز عید فطر هم همه لباس‌های نو می‌پوشند، شیرینی پخش می‌کنند و به خانه‌های هم سر می‌زنند. پنج روز یا در بعضی کشورها سه روز تعطیلات رسمی است و در این ایام تعطیل عیدی می‌دهند و به ریش‌سفیدها سر می‌زنند.

عید مسلمانان عید فطر است و این عید در جهان عرب واقعا عید است و در ایران هم هست اما نه آن‌قدر که در بلاد عرب هست. البته که هر بلد عربی هم با بلد عرب دیگر فرق دارد. فی‌المثل عراق عید فطرش دارای المان‌های شیعی است و مدینه عید فطرش خشک‌تر، سوریه عید فطرش تنه به تولد حضرت مسیح می‌زند چون ریشه مسیحیت دارد و لبنان به شکل دیگر. این تفاوت‌ها نیز چنان دقیق و ریز است که خود، قصه‌ای مفصل است.

خلیج فارس، نقطه اتصال ایرانیان

احمد مسجدجامعی

اینکه همه ایرانی‌ها این مرز آبی را از آن خود می‌دانند، امری تاریخی و از مؤلفه‌های وحدت ملی ماست. بیشترین ساحل خلیج فارس از آن ایران است. در کنار ما عراق تنها بخشی از جنوب آن را پوشش می‌دهد که امروزه آن را بصره می‌نامند. از بصره تا تنگه هرمز و از آنجا تا دریای مکران یا عمان امروزی در چابهار همگی در سرزمین پارسیان و فارسیان یا به تعبیر رایج امروز ایران است؛ سواحل جنوبی خلیج فارس در مرز آبی هفت کشور عرب‌زبان است. تا چند دهه پیش هیچ‌کس نامی جز این عنوان از این زیستگاه آبی به خاطر نداشت. حتی در قاهره خیابانی با نام الخلیج الفارسی بوده است. اساسا این تعبیر از کهن‌ترین و پرسابقه‌ترین نام‌ها در تاریخ جهان است. به گزارش نخستین اطلس خلیج فارس که نمایشگاه آن در سال ۱۳۴۴ در کافه شهرداری در محل فعلی تئاتر شهر و به تعبیر روزنامه‌نگاران در چهارراه حوادث برگزار شد و حدود ۲۵ هزار نفر از آن دیدن کردند که در آن زمان رقم قابل ملاحظه‌ای است. آقای عباس سحاب در مقدمه کتابی مشتمل بر همان اسناد و مدارک و نقشه‌ها انتشار این اثر را «جهادی مقدس» خوانده است. از مفاسد حضور اسرائیل در منطقه همین بود که چون پهلوی دوم سیاست نزدیکی با اسرائیل را در پیش گرفت، عرب‌ها از فرط خشم تصمیم گرفتند بر نام مجعول خود اصرار کنند. این کار سبب شد که نیروهای ایرانی ضد نظام شاهنشاهی و ضد امپریالیسمی که دوره‌های آموزش نظامی می‌دیدند، این کشور را رها کنند و علیه این تصمیم صراحتا موضع بگیرند. هرچند روز خلیج فارس براساس زمان بیرون‌راندن اشغالگران پرتغالی از آنجاست و این به روزگار پادشاهی عباس یکم صفوی و شکل‌گیری دولت ملی در ایران برمی‌گردد؛ اما سابقه پاسداری از این خطه بسی بیشتر است. در دوره صفوی بازرگانی در پیرامون این پهنه آبی رواج و رونق بسیاری یافت. بخش عمده‌ای از کالاهای ترانزیت از همین راه‌های مواصلاتی بود که از هند و چین و آفریقا به این سو و آن سو می‌رفت. این تجارت سابقه‌ای پیش از آن دولت دارد. سعدی در گلستان از تاجری سخن به میان می‌آورد که در جزیره کیش حجره داشت و مانند بازرگانان امروز اطلاعاتی وسیع از وضع خرید و فروش اجناس در این سو و آن سوی عالم داشت و به‌خوبی می‌دانست هر کالایی را از کجا تهیه کند و در کدام کشور بفروشد: گوگرد پارسی در چین که بسیار گران‌قیمت بود و کاسه چینی در روم، که لابد مقصود ترکیه فعلی است، خواهان بسیار داشت و دیبای رومی که در هند فراوان به دنبال آن بودند و فولاد هندی در حلب یعنی شامات، یعنی سوریه و لبنان و اردن امروز، و آبگینه و ظروف شیشه‌ای ساخت حلب برای یمن که در ضلع جنوبی خلیج فارس از قدیم‌الایام به همین نام خوانده می‌شد و برد یمانی یا همان حریر که به گزارش پیشینیان در قطیف هم کارگاه‌های گسترده‌ای داشت به پاست. این تاجر بزرگ با ۱۵۰ شتر کالا را جابه‌جا می‌کرد که معادل آن گویی ۱۵۰ کامیون حمل بار امروزی است و ۴۰ بنده خدمتکار که مانند کارمندان شرکت خصوصی او بودند. به روایت سعدی او مانند بازرگانان قدیم هم اهل سفر بود که می‌خواسته به اسکندریه برود که هوای خوبی داشته و هم به مغرب سفر کند که نگران دریای مشوش آنجا بوده است؛ اما مهم‌تر آنکه با امثال سعدی نشست و برخاست داشته و می‌دانسته که او هم اهل گردش و گردشگری است و از او می‌خواهد که سعدی هم خاطراتش را بگوید؛ اما سعدی زبان در کام می‌کشد و او را نصیحت می‌کند. پیش‌ازآن خلیج فارس دروازه تجارت ایرانیان به اقیانوس هند بود و از آن طریق در جاهای دور و نزدیک مانند مالزی و سیلان و یمن و قطیف و بحرین و بصره کالاهای تجاری را جابه‌جا می‌کردند و گاهی از دزدان دریایی که عموما از این سوی مرز نبودند، در امان نمی‌ماندند. در اواخر دوره ساسانی، یمن با حضور سرداران ایرانی اداره می‌شد. بعدها اندکی پیش از وفات پیامبر اسلام، علی امیرالمؤمنین از طرف آن حضرت به آن سرزمین رفت و چون بازگشت سران قبایل آنجا او را همراهی می‌کردند و با آنها به حضور پیامبر رسید.

خلیج فارس از آنِ همه ایرانیان و ایران‌دوستان در سراسر جهان است و دل‌های همه آنان را به یکدیگر پیوند می‌دهد. مسئله خلیج فارس، امری سیاسی و مربوط به دیروز و امروز و این و آن نیست. در همین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران زمانی که اعلام کردیم آثاری که نام مجعولی برای این خطه آبی می‌آورند، حق شرکت در نمایشگاه را ندارند، با وجود اینکه برخی این حرکت را ضد علم و تحقیق می‌دانستند؛ اما ایرانیان آن را بسیار پسندیدند. زمانی که اشتباه نشریه نشنال جئوگرافیک را بازتاب دادیم و از خبرنگار شبکه الجزیره خواستیم که به دلیل تکرار خطایی چنین بزرگ، این کشور را ترک کند، باز هم کسانی به آن نشریه و شخص خبرنگار توجه کردند؛ درحالی‌که مسئله بر اصل قضیه استوار بود و آن نشریه و شبکه هم سرانجام پوزش خواستند. اینک که بازی‌های جام جهانی فوتبال قرار است در قطر برگزار شود و می‌توان حدس زد که سیاست بر رویه آن کشور در برابر نام خلیج فارس چیست، از دولت محترم انتظار می‌رود که تمهیدات لازم را برای روشنگری و تأکید بر نام تاریخی خلیج فارس با کمک همه ایرانیان و ایران‌دوستان از طبقات و گروه‌های مختلف به کار برد. پیگیری به‌کارگیری نام درست خلیج فارس داخل و خارج نمی‌شناسد؛ همان‌گونه که ده‌ها هزار نفر در فضای مجازی و نمایشگاه بین‌المللی کتاب به صورت فردی و جمعی به این خواست پیوستند، استادان ایرانی دانشگاه‌های خارج کشور با گرایش‌های گوناگون و رشته‌های مختلف نیز در نامه‌ای از رئیس‌جمهور وقت آقای خاتمی این تقاضا را مطرح کردند. تجربه همه این سال‌ها نشان داده که حساسیت ملی ایرانیان توانسته بیش از تصمیمات سیاسی در دفاع از هویت ملی کاربرد داشته و خطاکاران را به اصلاح رویه و سخن خود وادار کند. این حرکت‌های مقطعی و موردی لازم است؛ اما کافی نیست و مناسب است اکنون که از دهه ۴۰ که به گفته زنده‌یاد عباس سحاب این «جهاد مقدس» آغاز شده و آثار و اسناد و داده‌های بی‌شماری گردآوری کرده‌اند، به فکری قدیمی که در همان سال‌های وزارت ارشاد مطرح بود، جامه عمل بپوشانیم: تألیف دانش‌نامه خلیج فارس.

این کار در چند دهه پیش بلندپروازانه بود؛ ولی اکنون با توجه به چهار دهه تجربه ممتد در دانش‌نامه‌نگاری میسر است و می‌توان به آن پرداخت. به‌ویژه آنکه برخی مؤسسات دست به اقدامات محدودی هم زده‌اند. با توجه به اینکه این نام آوایی ملی را بازتاب می‌دهد، می‌تواند با همکاری همه دانش‌نامه‌های موجود، حتی به صورت مجازی کار خود را آغاز کند.

یادداشت

دو سال بعد از زلزله دماوند

مهدی زارع

در نخستین ساعت ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۹ زمین‌لرزه‌ای با بزرگای ۵ دماوند در ۵۰ کیلومتری شمال شرقی تهران را لرزاند و جمعیت زیادی از مردم تهران و سایر شهرهای استان تهران با تکان‌های این زلزله لرزیدند. از همان موقع صحبت‌های زیادی درباره خطر زلزله در تهران مطرح شد. پایشی درباره زلزله‌های کوچک در محدوده تهران و البته گسل مشا نیز از آن پس انجام شده و همچنان در حال پیگیری است. تهران طی ۵۰ سال گذشته به سرعت رشد کرده و آمادگی برای زلزله در توسعه ناپایدار این شهر لحاظ نشده است. در سال ۱۳۸۹ دولت طرحی برای کاهش پنج میلیونی جمعیت در نگرانی از فاجعه زلزله بزرگ تهران مطرح کرد، ولی به اهداف خود نرسید، چراکه آن طرح مانند بسیاری دیگر از طرح‌های رئیس دولت در آن زمان نسنجیده و غیرواقعی بود. در آن سال انگیزه‌های مالی و مزایای شغلی برای مهاجران احتمالی ایجاد کردند تا ساکنان تهران را تشویق به ترک شهر کنند. شهر همچنان بزرگ است و متأسفانه در روندی غلط طی ۱۲ سال گذشته نیز شهر بزرگ‌تر شده و حدود یک‌ونیم میلیون نفر به جمعیت شهر و حدود دو میلیون نفر به جمعیت حاشیه‌های آن افزوده شده است. احتمال وقوع زلزله‌ای به بزرگای شش یا بیشتر در دهه‌های پیش‌رو بسیار بالاست. به دلیل موقعیت مکانی شهر و استانداردهای ضعیف ساخت‌وساز، حتی زلزله‌ای به این اندازه نیز ویرانگر خواهد بود. مطالعه اخیر براساس اطلاعاتی که از گسل‌ها و چشمه‌ها به‌دست آمده بود و همچنین از داده‌های زلزله‌های موجود و نیز پارامترهای لرزه‌خیزی حاصل از این داده‌ها انجام شد. در نتیجه محاسبه پارامترهای لرزه‌خیزی جدید، پهنه‌بندی انجام‌گرفته و نیز مقادیر آن، تغییرات جالبی را نسبت به برآوردهای قبلی، به‌ویژه در منطقه شمال تهران -در منطقه شمال تهرانپارس و بزرگراه ارتش- و در جنوب شرق تهران در محدوده جنوب‌غرب کوه بی‌بی شهربانو و شهر ری مشخص می‌کند. شناخت و رده‌بندی آبرفت در مناطق مختلف نیز از مواردی است که با توجه به اثر ساختگاه در جنبش سطحی زلزله در نتایج جدید اهمیت قابل ملاحظه‌ای به‌ویژه در نواحی مرکزی به سوی جنوب شهر نشان می‌دهد. از جمله مهم‌ترین نواحی تهران که مقدارهای خطر متفاوتی برای زمین‌لرزه‌ها در برآوردهای جدید دارند، منطقه ۴ شهرداری میدان بهارستان و محله فلاح و محدوده جنوب بوستان ولایت و بزرگراه آزادگان است. اثرهای توپوگرافی غیرمتعارف و هندسه حوزه آبرفتی، بر حرکات زمین در تهران بسیار مهم است. در شمال شهر تهران پستی و بلندی‌های زیادی وجود دارد که روی آنها ساخت‌وساز نیز انجام شده است. درنظرگرفتن عامل توپوگرافی در نتایج ریزپهنه‌بندی لرزه‌ای شهر تهران مهم است. محلات شمال شهید محلاتی، کاشانک، دارآباد، شمال سعادت‌آباد، تا حصارک کن و محدوده سوهانک و همچنین در ناحیه ولنجک تا شهران و شمال منطقه ۲۲ در معرض بیشترین اثر توپوگرافی در تشدید امواج زلزله هستند. در نقشه‌های پهنه‌بندی شتاب در سطح زمین در جنوب تهران مقادیر شتاب زلزله بیش از شمال تهران است. می‌توان محدوده تهران را به چند منطقه از لحاظ خطر زلزله تقسیم‌بندی کرد. با پهنه‌بندی خطر گستره شهر تهران مقادیر بیشینه شتاب بستگی بسیار زیادی به نوع خاک سطحی نشان می‌دهد. در برخی از نواحی مرکزی شهر تهران با توجه به اثر خاک شتاب زلزله مقادیر بیشتری از شمال تهران نشان می‌دهد. با توجه به اینکه در این پهنه‌بندی اثرهای خاک نیز ملحوظ شده است (به‌جز مناطق خارج از محدوده مرزی شهری تهران که محاسبات روی سنگ بستر لرزه‌ای است)، نکته قابل ذکر این است که خطر زلزله در تمام نقاط شهر تهران زیاد و در مناطق با خاک ضعیف‌تر، زیادتر است.

کارگری

کودکانی که قدشان به کوره نمی‌رسد

زهره جوهرچی: «کارگران کوچولو، روزتان خرم! چند روز است که سرِ کارید؟ چند ساعت کار می‌کنید؟ صاحب‌کارتان مهربان است یا خشن؟ عصرها پیش مامان و بابا برمی‌گردید یا اینکه در رؤیاهایتان جست‌وجویشان می‌کنید؟ چندساله هستید؟ آیا تا حالا اسباب‌بازی داشته‌اید، مدرسه رفته‌اید و با همسالان و دوستانتان بازی کرده‌اید؟ آیا پدرتان در پریشانی فقر و اعتیاد بود که شما را به ازای مبلغ ناچیزی فروخت یا خواست از نان‌خور اضافی خلاص شود و روی شما معامله کرد؟». اینها را از کارگران کوچک می‌پرسم، دختران و پسران کوچک نان‌آوری که قدشان به سختی به کوره می‌رسد، دست‌های باریکشان قدرت نگهداری بلوک و آجر را ندارد، حرارت، گرما و مواد شیمیایی صورت گلگون آنها را بی‌قواره می‌کند، قوز می‌کنند و قد نمی‌کشند چون سوءتغذیه و کار زیاد رشد و نمو آنها را بی‌تناسب می‌کند. حسرت مدرسه‌رفتن دارند! این درد متعلق به یک جامعه و یک کشور نیست. کارگران کوچک در هند، مصر، اتیوپی، ایران و... مشغول به کار هستند. ۲۵۰ میلیون کودکی که در جهان کودکی نمی‌کنند و شوربختانه طبق آمار یونیسف و سازمان بین‌المللی کار (ILO) در سال ۲۰۲۱، بیش از نیمی از کودکان کار در سراسر جهان بین ۵ تا ۱۱ سال دارند. ۶۱ درصد از کودکان کار در آسیا زندگی می‌کنند. سازمان ملل متحد متعهد شده تا سال ۲۰۲۵ به معضل کار کودکان پایان دهد. این تعهد تنها با اجرای قوانین کار در همه کشورهای متعهد عملی می‌شود. عواملی چون فقر، بدسرپرستی، اعتیاد، جنگ، آوارگی، ازدست‌دادن خانواده و سرپناه، حاشیه‌نشینی، نبود سیاست‌های کارآمد یا عدم اجرای درست این سیاست‌ها بر شمار کودکان کار می‌افزاید.

مرتضی دیاری، پژوهشگر اجتماعی، با توجه به سرشماری‌ها و گزارش سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ می‌گوید که بیشترین کودک کار در ایران در خراسان رضوی است. کودکان مهاجر کوچولو که توسط قاچاقچیان انسان جابه‌جا می‌شوند، اغلب در آمارهای رسمی محاسبه نمی‌شوند. کارهای مخاطره‌آمیزی مانند جمع‌آوری زباله، کارهای ساختمانی یا کارکردن در محیط‌های غیراستاندارد مطابق قوانین بین‌المللی و کشورهای متعهد خلاف قانون است و کارفرما باید پاسخ‌گو باشد. ماده ۸۴ قانون کار پیش‌بینی کرده که در مشاغل و کارهایی که ماهیت آن برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور است، حداقل سن کار ۱۸ سال تمام خواهد بود و براساس ماده ۷۹ قانون کار ایران، اشتغال به کار کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع است. تأمین حداقل نیازهای خانواده‌ها گامی اساسی در جلوگیری از افزایش کودکان کار است که موجب لذت آنها از دوران کودکی و مدرسه‌رفتن می‌شود. سواد کودکان تأمین آینده جامعه است و اگر به این چرخه پیشگیری از جرم و بزهکاری را هم بیفزاییم، به اهمیت این مسئله بیشتر واقف می‌شویم. تولید ثروت و رفاه جامعه که با تدبیر مسئولان اقتصاد و مدیران مرتبط و اجرای قوانین قابل اجراست. مسئولان باید شرایطی فراهم کنند تا کارآفرینان در محیط امن برای تولید کار و پیشرفت تلاش کنند. افزایش ثروت کشور و اقتصاد توانمند گامی مهم برای تأمین خانواده‌ها و تربیت فرزندانشان است. یک‌پنجم جمعیت ایران حاشیه‌نشین هستند و فقیر. اغلب آنها چندین فرزند دارند اما نگهداری و پرورش آنها مستلزم پول و امکانات است. خانواده بی‌سواد و فقیر تنها به امروز و گذران زندگی فکر می‌کند. سال‌هاست که انجمن‌های حمایت از کودکان در راستای تعلیم و پرورش جسمی و فرهنگی کودکان گام‌هایی برداشته‌اند اما اجرای قوانین کار و حمایت دولت‌ها از کودکان کار درخواست اغلب آنهاست. با آرزوی اینکه «کودکان کوچک، کودکان کار» باسواد شوند، امکان بازی و شادی را داشته باشند و کسانی تلاش کنند تا حقِ کودکی را به آنها برگردانند.

یاد

معبری به نام نادر طالب‌زاده می‌شود

«خداحافظ فرمانده جنگ نرم...»، «آوینی دوم»، «انقلابی بود و انقلابی ماند»، «نظیر او به اندازه انگشتان دو دست ندارم»، «به رفقای شهیدش پیوست»، «ضدصهیونیسم‌ترین مستندساز که آرزوی رهایی روز قدس را داشت، در روز قدس از بند زمین رهایی یافت». اینها گوشه‌ای از نوشته‌هایی است که پس از مرگ «نادر طالب‌زاده» دوستان و نزدیکانش درباره او نوشتند. «نادعلی»، سخنگوی شورای شهر تهران خبر داد: «نادر طلب‌زاده، هنرمند مجاهد آن‌قدر حق بر گردن هنر انقلاب اسلامی و مقاومت دارد که حتما برای حداقل ادای دین نسبت به نام بلند او، برای تعیین نام معبری اقدام خواهد شد». نادر طالب‌زاده که در دی ماه ۱۳۳۲ به دنیا آمد و از ۱۶ تا ۲۶ سالگی در آمریکا زندگی می‌کرد، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران آمد، خبرگزاری تهران تایمز را تأسیس کرد و به‌عنوان یک فرد انقلابی فعالیت‌های رسانه‌ای زیادی را در این مدت انجام داد، دبیر کنفرانس بین‌المللی افق نو، دبیر جشنواره فیلم عمار، از مؤسسان تأسیس شبکه افق بود. گفته می‌شود سابقه حضور در جنگ بوسنی را داشت، به همراه همسرش «زینب مهنا» از مدت‌ها پیش در فهرست تحریم‌های آمریکا قرار دارد. او سریال «بشارت منجی» را ساخته است و به‌عنوان تئوریسین اصولگرایان شناخته می‌شود. او را با اظهارنظرهای جنجالی می‌شناسند. او در واکنش به شلیک موشک به هواپیمای اوکراینی و کشته‌شدن ۱۷۶ مسافر آن گفت: «از این اتفاق ۱۰ تای دیگر هم بیفتد در مقابل اتفاق اصلی حمله موشکی ایران به پایگاه آمریکا در عراق هیچ است» و همچنین معتقد بود: «ویروس کرونا ویروسی ضد اسلامی بوده و اساسا علیه جهان اسلام ساخته شده است». او در سال ۱۳۹۵ ادعا کرد هدف ترور بیولوژیک قرار گرفته است. او به طور مختصر در این زمینه توضیح داد و گفت: «سال ۹۳ با گروهی از لبنان برای راهپیمایی اربعین به عراق رفته بودم که در هتل چمدانم گم شد تا اینکه پنج، شش روز بعد در کربلا نصف شب تحویلم دادند. از همان زمان که چمدان را تحویل گرفتم، دچار سرفه‌های خونی شدم که بعدا با اقدامات درمانی، بهبود یافتم؛ اما دچار نارسایی قلبی هستم». نادر طالب‌زاده از ۸ آذر ۱۴۰۰ به دلیل عوارض ناشی از عارضه قلبی و لختگی خون در بیمارستان بستری بود تا سرانجام ۹ اردیبهشت ۱۴۰۱ در بیمارستان خاتم‌الانبیای تهران درگذشت. وقتی خبر درگذشت او منتشر شد، ابراهیم حاتمی‌کیا اولین نفری بود که درباره او نوشت: «نادر طالب‌زاده، نادرترین شخصیتی بود که در حوزه هنر سینما می‌شناختم. نادر بود در چهره پرنفوذ و مهربانش. نادر بود در اصرار و ایمان به آنچه معتقد بود و با همه وجود آن را در رسانه و هنر به‌کار می‌بست». پس از آن بسیاری از چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی مانند رئیس‌جمهور و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس سازمان سینمایی، رئیس حوزه هنری و بسیاری از همفکرانش برای درگذشت این مجری و مستندساز پیام تسلیت دادند. در پیام حجت‌الاسلام ابراهیم رئیسی آمده است: «این جهادگر جبهه جنگ نرم در مستندسازی، مجری‌گری، کارگردانی و برنامه‌سازی، آثار درخشانی از خود به جا گذاشت و در کسوت یک فعال رسانه‌ای و همچنین مدیر فرهنگی و کارشناس مسائل بین‌المللی، افق‌های تازه‌ای از آگاهی‌بخشی و مبارزه با تهاجم فرهنگی را گشود».